

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010227**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

به تناسب زکات مال التجاره، بحثی مطرح شدکه تجارت با مال یتیم در چه صورتی صحیح است و در چه صورتی صحیح نیست. روایت این مسأله را بررسی کردیم. در این جلسه به اقتراض از مال یتیم و شروطش می‌پردازیم.

# اقتراض از مال یتیم

در مورد اقتراض از مال یتیم، دو مسأله باید از هم تفکیک شوند:

1. ولیّ در صورتی که مَلیّ و ثروتمند باشد می‌تواند از مال طفل قرض بگیرد یا نه.
2. غیر ولیّ می‌تواند از مال طفل قرض بگیرد یا نه.

## اقتراض توسط ولیّ

تقریبا روشن است که ولیّ می‌تواند قرض بگیرد و مال طفل را برای خودش بردارد. ذمه‌اش مشغول می‌شود و تجارتی که می‌کند برای خودش واقع می‌شود.

البته در این مسأله دو مخالف وجود دارد. اولین مخالف، مرحوم ابن ادریس است. ایشان قرض گرفتن ولیّ برای خودش را قبول ندارد. عبارت ایشان چنین است:

و لا يجوز لمن اتجر في أموالهم أن يأخذ الربح سواء كان في الحال متمكنا من مقدار ما يضمن به مال الطفل أو لم يكن، و الربح في الحالين معا لليتيم، و لا يجوز للوليّ‌ و الوصيّ‌ أن يتصرّف في المال المذكور إلاّ ما يكون فيه صلاح المال، و يعود نفعه إلى الطفل دون المتصرف فيه، و هذا الذي يقتضيه أصل المذهب، فلا يجوز العدول عنه بخبر واحد لا يوجب علما و لا عملا، و إنّما أورده رحمه اللّه إيرادا لا اعتقادا[[1]](#footnote-1).

بعض دیگر از علماء اقتراض را مشروط دانسته‌اند به آنکه به نفع طفل باشد. از نظر ایشان در صورتی می‌تواند اقتراض کند که به نفع طفل باشد.

لکن از جهت روایات تقریبا روشن است که هیچ کدام از این دو نظریه، هیچ وجهی ندارد. روشن است که فتوای ابن ادریس مخالفِ روایات می‌باشد. روایات زیادی نقل شده‌اند که قدر متیقن از آن‌ها، ولیّ است. روایات متعددی است و اگر ولیّ و وصیّ از آن‌ها خارج شوند، اطلاقی برای این روایات باقی نخواهد ماند.

همچنین قیدِ به نفع طفل بودن نیز وجهی ندارد چرا که چنین شرطی در روایات نیامده است.

سؤال: جایگاه آیه قرآن که می‌فرماید: «لاتقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن» کجاست؟

پاسخ: در واقع این روایات، ولیّ را تخصیص زده‌اند. ولیّ می‌تواند مال یتیم را در ذمه بگیرد. در این مسأله باید به اطلاقِ مخصص مراجعه شود نه به اطلاق عام. اطلاق این دلیل اقتضاء می‌کند، ولیّ مَلیّ بتواند مال طفل را به خودش قرض بدهد. بنابراین این تقیید، وجهی ندارد.

سؤال: در این روایات، کلمه قرض و اقتراض نیامده است.

پاسخ: در این روایات فرموده‌اند سود برای ولیّ است و به معنای آن است که به ولیّ قرض داده می‌شود. وقتی ربح برای ولیّ است و ضامن می‌باشد؛ همین به معنای قرض برداشتن ولیّ شمرده می‌شود. ذمه‌اش مشغول می‌شود و سود نیز برای ولیّ است. قرض به همین معناست که ذمه‌اش مشغول بشود و با مال هر کاری بخواهد بتواند بکند.

سؤال: چگونه ممکن است قرض به مصلحت یتیم باشد؟

پاسخ: احتمال دارد مال یتیم تلف بشود. همین که ولیّ آن را به ذمه می‌گیرد، به گونه‌ای آن مال را حفظ کرده است.

سؤال: تصرف ولیّ باید به مصلحت طفل باشد یا همین که به مفسده او نباشد کافی است؟

پاسخ: فقط در مورد جدّ گفته‌اند نباید به مفسده طفل نباشد، ولی در مورد غیر او، مصلحت طفل را شرط می‌دانند.

تقریبا این بحث در روایات روشن است که ولیّ می‌تواند اقتراض از مال طفل بکند؛ در صورتی که ملیّ باشد.

## اقتراض غیر ولیّ از مال یتیم

مسأله دیگر آن است که غیر ولیّ ـ در صورتی که مَلیّ باشد ـ حق اقتراض دارد یا نه. این مسأله در کلمات فقهاء بررسی می‌شود.

### شیخ طوسی در نهایه و مبسوط

ظاهر عبارت شیخ طوسی در نهایه آن است که جواز اقتراض، مختص به ولیّ نیست. ایشان در نهایه چنین می‌نویسد:

ومتى اتجر الانسان بمال اليتيم نظرا لهم وشفقة عليهم، فربح، كان الربح لهم، وإن خسر، كان عليهم. ويستحب له أن يخرج من جملته الزكاة، ومتى اتجر به لنفسه، وكان متمكنا في الحال من ضمان ذلك المال وغرامته، إن حدث به حادث، جاز ذلك، وكان المال قرضا عليه. فإن ربح، كان له. وإن خسر، كان عليه، وتلزمه في حصته الزكاة، كما يلزمه لو كان المال له، ندبا واستحبابا.

ومتى اتجر لنفسه بمالهم، وليس بمتمكن في الحال من مثله وضمانه، كان ضامنا للمال. فإن ربح، كان ذلك للايتام. وإن خسر، كان عليه دونهم[[2]](#footnote-2).

ایشان هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند که تنها ولیّ می‌تواند اقتراض از مال طفل بکند. ممکن است همین معنا از عبارت دیگر ایشان در مبسوط نیز استفاده بشود:

فإن اتجر متجر بمالهم نظرا لهم استحب له أن يخرج من الزكاة كما قلناه في أموال التجارة، و جاز له أن يأخذ من الربح بقدر ما يحتاج إليه على قدر الكفاية، و إن اتجر لنفسه دونهم، و كان في الحال متمكنا من ضمانه كانت الزكاة عليه و الربح له، و إن لم يكن متمكنا في الحال من ضمان مال الطفل و تصرف فيه لنفسه من غير وصية و لا ولاية لزمه ضمانه و كان الربح لليتيم، و يخرج منه الزكاة[[3]](#footnote-3).

در اینجا نیز می‌فرمایند: «و إن اتجر لنفسه دونهم، و كان في الحال متمكنا من ضمانه كانت الزكاة عليه و الربح له» و هیچ قید ولیّ یا وصیّ ندارد. اما در ذیل این عبارت می‌فرماید: «وان لم یکن متمکنا فی الحال ...» که ظاهرش آن است که در صورتی ضامن است که متمکن نباشد و ولیّ نیز نباشد. ایشان حکم جایی که ولیّ باشد و متمکن نباشد را بیان نکرده‌اند. بنابراین احتمال دارد این قسمت از عبارت ایشان، دو صورت را می‌خواهد بیان کند. یک صورت آن که فی الحال متمکن نباشد و صورت دیگر آنکه ولیّ یا وصیّ نباشد؛ نه آنکه حکم هر دو را با هم و مجموعا بیان کند. به عبارت دیگر «واو» در اینجا برای تنویع باشد که دو صورت مختلف را بیان می‌کند. نتیجه آنکه «واو» در اینجا به معنای «او» استعمال شده است. در کلمات فقهای بعدی نیز به جای «واو» در اینجا، «او» به کار برده‌اند.

### وسیله ابن حمزه

در وسیله ابن حمزه، در عبارتی شبیه شیخ طوسی، آمده است:

فإن اتجر[[4]](#footnote-4) بماله إذا كان معسرا كان الربح له و الخسران عليه و إن اتجر لنفسه كان له الربح و عليه الخسران إذا كان مليا بمثل المال و إن لم يكن مليا أو تصرف فيه غير من له التصرف كان الربح لليتيم و الخسران على المتصرف و إن كان له مال على الغير و رأى له الغبطة في المصالحة عليه جاز له أن يصالح و كان الصلح ماضيا[[5]](#footnote-5).

کأن در این عبارت می‌فرمایند اگر معسر باشد می‌تواند آن مال را بردارد و به عنوان حق الولایة با آن تجارت بکند. عبارت «کان الربح له» مبهم است. معلوم نیست مرادشان آن است که سود برای طفل است یا برای متجر.

تکیه کلام بر ادامه عبارت است که می‌گوید: «وان اتجر لنفسه ...». در اینجا می‌فرماید اگر من یجوز له التصرف، مَلیّ باشد؛ سود و زیان برای اوست که همان اقتراض می‌باشد. اما اگر من یجوز له التصرف، مَلیّ نباشد یا کسی تصرف بکند که اجازه ندارد؛ سود برای یتیم است و خسران بر عهده متصرف است.

شاهد مثال آن است که در اینجا از کلمه «او» استفاده کرده است و مرقوم داشته: «ان لم یکن مَلیا أو تصرف فیه غیر من له التصرف».

### شرائع و مختصر النافع

شبیه این عبارت در نوشته‌های فقهای دیگر نیز به کار رفته است. مثلا در شرائع می‌نویسد:

إذا اتجر له من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل و إن ضمنه و اتجر لنفسه و كان مليا كان الربح له و يستحب له الزكاة أما لو لم يكن مليا أو لم يكن وليا كان ضامنا و لليتيم الربح و لا زكاة هاهنا[[6]](#footnote-6).

در اینجا نیز «أو» به کار می‌برد و می‌نویسد: «اما لو لم یکن ملیا أو لم یکن ولیا».

مختصر النافع نیز عبارتی شبیه شرائع دارند ولی به خوبی عبارت شرایع نیست:

لو اتجر من إليه النظر أخرجها استحبابا. و لو ضمن الولي و اتجر لنفسه كان الربح له، إن كان مليا، و عليه الزكاة استحبابا. و لو لم يكن مليا و لا وليا ضمن و لا زكاة، و الربح لليتيم[[7]](#footnote-7).

در اینجا می‌فرماید: «لو لم یکن ملیا ولا ولیا» ولی عبارت شرایع بهتر و واضح‌تر است. این جمله، با «او» بهتر می‌باشد. در معتبر نیز همین مطلب را بیان می‌کنند که اگر ولیّ یا مَلیّ نباشد، است و سود نیز به یتیم تعلق می‌گیرد.

بعد از این علماء، کسی پیدا نشد که در مورد غیر ولیّ، فتوای صریح داده باشند که بتواند مال یتیم را استقراض کند.

## تلازم اقتراض ودعی و اقتراض از مال یتیم

باید بررسی شود ودعی می‌تواند مال ودیعه را به عنوان قرض بردارد یا نه. چند کتاب فقهی را نگاه کردم، این مطلب بیان نشده بود که ودعی، می‌تواند مال ودیعه را به عنوان قرض بردارد. لکن باید فحص تام انجام بشود که اجماعی (یا نزدیک به آن) وجود دارد که غیر ولیّ نمی‌تواند در مال یتیم تصرف کند و آن را قرض بردارد یا چنین اجماعی وجود ندارد.

تنها یک عبارت از شیخ طوسی در نهایه باقی می‌ماند. آن هم صریح نیست که غیر ولیّ را بیان می‌کند یا نه. اطلاقش اقتضاء می‌کند غیر ولیّ را نیز شامل بشود. ممکن است اطلاقش با کلام سائر فقهاء، حمل بر خصوص ولیّ بشود. باید تتبع بشود تا این مسأله روشن بشود.

مشخص شدن این مطلب، در فهم روایت‌های این مسأله دخالت دارد. چون در بعضی از روایت‌های این مسأله، جایز دانسته‌اند که مال را بردارد و سود برای تجارت کننده باشد. این اخبار درباره خصوص ولیّ هستند یا غیر ولیّ را نیز شامل می‌شوند.

همچنین اقوال اهل سنت در زمان صدور نیز باید تتبع بشود. باید مشخص بشود در میان عامه متفق علیه بوده است که غیر ولیّ نمی‌تواند اقتراض بکند یا چنین نیست.

# جواز تجارت با مال یتیم، مقیّد یا مطلق

روایات بحث تجارت با مال یتیم مطلق هستند و قیدی برایش بیان نکرده‌اند. در طول زمان، فقهاء قیدهایی برای تجارت با مال یتیم بیان کرده‌اند که باید بررسی شوند:

1. تجارت با مال یتیم، مقید به اجازه ولیّ
2. تجارت با عین مال یتیم یا بالذمه
3. در نظر گرفتن غبطه یتیم

## قید اول: اجازه ولیّ

در کلماتِ فقهاء قدیم تا شهید اول؛ در تمام مواردی که تجارت کننده مجاز در تصرف نبوده است؛ سود را برای یتیم دانسته‌اند. ایشان هیچ تقییدی نکرده‌اند که به شرط اجازه ولیّ باشد. حتی تصریح کرده‌اند غیر ولیّ نیز اگر تجارت بکند، سود برای یتیم است و قیدِ اجازه ولیّ را مطرح نکرده‌اند.

قیدِ اجازه ولیّ، برای اولین بار در کلام شهید اول مطرح شده است. تمام عبارت‌های قبل از شهید اول، قید اجازه ولیّ ندارند.

## قید دوم: عین مال یتیم یا بالذمه؟

در مورد تجارت نیز هیچ صحبتی از تجارت با عینِ مال یا به نحو کلی، نشده است. قبل از شهید اول، این مطلب نیز هیچ سابقه‌ای ندارد. اولین فقیهی که هر دو مطلب را قید کرده‌اند، شهید اول می‌باشند. به خصوص در مسائل ابن طیّ ـ که ظاهرا بر گرفته از فرمایشات شهید اول است ـ این مسأله را شانزده صورت دانسته‌اند. سپس شهید ثانی در مسالک، چند صورت به این موارد اضافه کرده‌اند.

خلاصه آنکه از زمان شهید اول، دو بحث جدید در فقه شیعه وارد شده است. یکی آنکه شرطِ سود بردنِ تجارت کننده، اجازه ولیّ است. دیگر آنکه تجارت با عین و تجارت با ذمه تفاوت دارد. عین مال صبی، معامله شده باشد یا مال صبی را به عنوانِ وفای دین بدهد.

در روایات، این تفصیلات وجود ندارد. ممکن است کسی بگوید حتی اگر به صورت کلی معامله کند؛ وقتی در مقام اداء مال یتیم را می‌پردازد، سودش برای یتیم [یا تجارت کننده] خواهد بود. در روایات معامله با مال یتیم اصلا چنین قیودی وجود ندارد.

در مقابل ممکن است گفته بشود ظاهر معامله با مال یتیم، ظاهر در معامله با عین است. اما شرط بودنِ اجازه ولیّ، هیچ سابقه‌ای ندارد. انصراف به صورت اجازه داشتن نیز، وجه خاصی ندارد.

## قید سوم: غبطه یتیم

بحث دیگری در بعضی از کلمات فقهاء وارد شده است و آن هم «غبطه» یتیم است. ایشان فرموده‌اند اجازه ولیّ به شرطی نافذ است که آن اجازه، به غبطه یتیم باشد. ولیّ حق ندارد هر تجارتی را اجازه بدهد. حتی ممکن است تجارتی سود بدهد، اما ولیّ مصلحت نمی‌داند که سودی متوجه مال یتیم بشود. ممکن است این معامله را اجازه ندهد، چون بعدا و در معامله دیگری سود بیشتری نصیب یتیم می‌شود. یا اصلا از جهات دیگر، مصلحت نمی‌داند.

بحث مصلحت یتیم و غبطه در معامله، بعداً وارد شده است. یکی از صورت‌هایی که شهید ثانی اضافه کرده‌اند، غبطه و مصلحت یتیم است. البته قبل از شهید ثانی نیز غبطه در کلمات فقهاء وارد شده است، ولی [...]. در ادامه عبارت‌های فقهاء را می‌خوانیم. اول عبارت‌های قدماء را می‌خوانیم که هیچ اثری از اجازه ولیّ در آن وجود ندارد.

## عبارت‌های فقهاء

در این زمینه عبارت نهایه خوانده شد. همچنین در معتبر[[8]](#footnote-8) نیز هیچ اثری از اجازه ولیّ دیده نمی‌شود. در جامع للشرائع چنین می‌نویسد:

ويجوز لولي اليتيم والمعتوه[[9]](#footnote-9) التجارة في ماله نظراً له، فإن ربح فله وإن وضع فعليه[[10]](#footnote-10).

ایشان می‌فرماید اگر به نفع طفل تجارت می‌کند و «نظرا له» می‌باشد؛ هم سودش برای طفل است و هم زیانش. در جای دیگری از این کتاب بیان می‌کند:

وإن اقترضه الولي وكان له ما يقضي لو تلف وفيه مصلحة لليتيم جاز[[11]](#footnote-11).

یحیی بن سعید در این عبارت، شرط مصلحت یتیم را برای اقتراض قرار داده‌اند. ایشان صورت‌های دیگر مسأله غیر از مصلحت یتیم را متعرض نشده و ادامه داده‌اند:

وإن لم يكن له ما يقضي أو لم يكن وليّاً فالربح لليتيم، والخسران عليهما[[12]](#footnote-12).

یعنی ولیّ غیر مَلیّ و غیر ولیّ، زیان را باید متحمل بشوند.

عبارت علامه در تحریر چنین است:

و لو اتّجر له وليّه في ماله إرفاقا، استحبّ‌ له أن يخرج عنه زكاة التجارة، و لو ضمن المال و كان مليّا و اتّجر لنفسه كان الربح له و الزكاة عليه استحبابا، و لو انتفى أحد وصفي الملاءة و الولاية ضمن المال و الربح لليتيم، و لا زكاة هنا على واحد منهما[[13]](#footnote-13).

ایشان نیز هیچ اشاره‌ای به اجازه ولیّ نکرده‌اند. شبیه این مطلب را تذکرة الفقهاء نیز بیان کرده و استدلال‌های مسأله را هم اضافه کرده‌اند:

فإذا لم يكن مليا وإن كان وليا، وضمن المال، واتجر به . لنفسه كان الربح لليتيم، وعليه ضمان المال ولا زكاة؟ لأنه تصرف غير سائغ فلا يملك ربحه بل صاحب المال.

چون تصرف غیر مجاز بوده است، او مالک نمی‌شود و سود تجارت به صاحب مال می‌رسد. در کلام ایشان نیز هیچ اثری از اجازه ولیّ و امثال آن نیست. ایشان این مطلب را هم طبق قاعده می‌دانند و هم روایتِ این مسأله را ذکر می‌کنند:

ولقوله عليه السلام: «... وإن كان لا مال لك وعملت به فالربح للغلام وأنت ضامن للمال».

وكذا إذا كان مليا ولم يكن وليا؟ لانتفاء ولايته عن المال.

ولأن سماعة سأل الصادق عليه السلام عن الرجل يكون عنده مال اليتيم فيتجر به أيضمنه؟ قال: «نعم» قلت: فعليه زكاة؟ قال: «لا، لعمري لا أجمع عليه خصلتين: الضمان والزكاة»[[14]](#footnote-14).

همچنین در جلد ۱۴ صفحه ۲۴۷ و ۲۷۱ از همین کتاب، این فتوا را داده‌اند و به روایت ربعی بن عبد الله و محمد بن مسلم تمسک کرده‌اند. همینطور در جلد ۱۷ صفحه ۱۷ نیز همین مطلب را در بحث مضاربه بررسی کرده‌اند و روایت بکر بن حبیب را نقل نموده‌اند.

هیچ کدام از این علماء، قید اجازه از ولیّ را قرار داده‌اند و به همین روایت‌ها بیان شده نیز تمسک کرده‌اند. چنین نیست که ایشان، روایات را مورد توجه قرار نداده باشند. آدرس عبارت‌های دیگری که چنین هستند، از این قرار است:

1. مختلف الشیعه، ج 3، ص ۲۵۹.
2. تلخیص المرام، ص 43.
3. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۹.
4. منتهی المطلب، ج ۸، ص ۲۷.
5. نهایه الإحکام، ج ۲، ص ۲۹۹.

بعد از علامه نیز در این کتاب‌ها این مطلب بیان شده است:

1. معالم الدین فی فقه آل یاسین، ج 1، ص 153.

### شهید اول: اعتبار اجازه ولیّ

بیان شد اولین کسی که اجازه ولیّ را مطرح کرده‌، شهید اول بوده‌اند:

ولا زكاة واجبة في مال الطفل وإن كان غلّةً‌ أو ماشيةً‌ على الأقرب، إلّاأن يتّجر له الوليّ‌ فتستحبّ‌، والأقرب استحبابها في الغلّة و الماشية أيضاً. ويتولّى الإخراج الوليّ‌، فيضمن لو أهمل مع القدرة في ماله وجوباً أو ندباً لا في مال الطفل.

ويجوز للوليّ‌ الملئ اقتراض مال الطفل، فلو اتّجر به استحبّت الزكاة عليه، ولو انتفت المَلاءة فالربح لليتيم إن اشترى بالعين، والأقرب استحباب زكاة التجارة حينئذ. وإن اشترى في الذمّة فهو له ويضمن المال ويأثم. ولو انتفت الولاية واشترى في الذمّة فهو له، وإن اشترى بالعين وأجاز الوليّ‌ فالربح لليتيم وإلّا فالبيع باطل[[15]](#footnote-15).

از نظر ایشان در جایی که تجارت تصحیح بشود ـ ولو ولیّ تجارت نکند بلکه اجنبی با اجازه ولیّ‌ تجارت انجام بدهد ـ زکات مستحب است. همچنین اگر در ذمه با مال یتیم کالایی را بخرد، سود معامله برای او [یتیم] است. در این صورت گناهکار است که مال یتیم برای وفاء ذمه داده است. در پایان نیز قید اجازه ولیّ را اضافه کرده‌اند.

در التنقیح الرائع[[16]](#footnote-16) این مسأله را بیان کرده‌اند ولی اجازه ولیّ را شرط ندانسته‌اند. ایشان متأخر از شهید اول هستند اما فقط بیع عین و بیع فی الذمه را متذکر شده‌اند. در مسائل ابن طیّ[[17]](#footnote-17)، این مسأله را شانزده صورت نموده‌اند. در مسالک[[18]](#footnote-18) این شانزده صورت را ذکر کرده و تعدادی دیگر نیز به آن افزوده‌اند.

شهید اول در بیان چنین می‌نگارد:

الركن الأوّل فيمن تجب عليه وهو البالغ العاقل الحرّ المالك، فلا زكاة على الطفل والمجنون في النقدين إجماعاً، ولا في الغلّات والمواشي على الأصحّ‌.

نعم، يستحبّ‌ فيهما وفي نقديه إذا اتّجر الوليّ‌ أو مأذونه للطفل، خلافاً لظاهر كلام ابن إدريس في نفي الاستحباب في الموضعين.

ولو اتّجر الوليّ‌ لنفسه ضامناً للمال مَليّاً ملك الربح، خلافاً لابن إدريس، ولو لم يكن مليّاً واشترى بالعين فكالشراء لليتيم. وقال الفاضلان: لا زكاة هنا، وكذا لو كان أجنبيّاً وأجازه الوليّ‌. ولو اشتريا في الذمّة ضمنا المال، وفي تملّك المبتاع تردّد[[19]](#footnote-19).

نقدین در صورتی زکات مستحبی دارند که تجارت به وسیله ولیّ یا مأذون از طرف او باشد، به شرط آنکه تجارت برای طفل باشد نه برای تجارت کنند. ابن ادریس، اقتراض از مال طفل را اصلا جایز نمی‌داند.

پس از آن می‌نویسد: «ولو لم يكن مليّاً واشترى بالعين فكالشراء لليتيم». در مسائل ابن طی این عبارت را توضیح می‌دهد و می‌گوید مجرد آنکه نیت بکند برای خودش باشد؛ آن نیت ملغی است.

### شهید ثانی: حصول غبطه، شراء بالعین و اجازه ولیّ

شهید ثانی در فوائد القواعد برای اولین بار مطلبی را وارد می‌کنند که در مسالک نیز به آن پرداخته شده است. ایشان حصول غبطه را شرط می‌کنند:

قوله: «و لو انتفى أحدهما ضمن و الربح لليتيم و لا زكاة». إنّما يكون الربح لليتيم مع الشراء بالعين و حصول الغبطة بالشراء و إجازة الوليّ‌ حيث لا يكون هو المشتري، و إلاّ فهو للمشتري في الأوّل و بطل في الآخرين[[20]](#footnote-20).

قید اول ایشان «شراء بالعین» است. دو قید دیگر عبارتند از «حصول الغبطة» و «اجازة الولیّ». اگر شراء به عین نباشد و با ذمه اتفاق بیفتد، آن کالا برای مشتری است. البته شهید اول در اینجا مردد بودند و فرمودند: «فی تملک المبتاع تردد». در صورتی غبطه در شراء نباشد یا ولیّ اجازه ندهد، معامله باطل می‌باشد.

در مسالک به هم مسأله فوائد القواعد اشاره کرده‌اند. از نظر ایشان حصول الغبطه نیز شرط است و اگر ولیّ اجازه بدهد، اجازه‌اش نافذ نیست. ولیّ در صورتی می‌تواند اجازه بدهد که حصول الغبطه باشد.

# نتیجه گیری: روایات مطلق بوده و وجهی برای تقیید ندارد

نتیجه آنکه قید حصول الغبطه و اجازه ولیّ در کلمات قدماء وجود ندارد. از نظر ما این قیود، وجهی ندارند. وقتی روایات مطلق هستند، می‌توان به اطلاق‌شان عمل نمود. شارع مقدس این معامله را تنفیذ کرده است. به عبارت دیگر اجازه ولیّ حقیقی در این صورت وجود دارد. با اجازه ولیّ حقیقی نیازی به اجازه ولیّ ظاهری نیست.

اگر بخواهیم طبق قاعده مشی بکنیم، حصول غبطه شرط خواهد بود. اما حصول غبطه در صورتی است که اجازه ولیّ شرط باشد. اگر با استناد به اطلاق روایات، اجازه ولیّ شرط نباشد؛ وجهی ندارد که حصول غبطه، معتبر باشد.

1. . [السرائر، ابن ادریس حلی، ج ۱، ص ۴۴۱](https://lib.eshia.ir/10023/1/440). [↑](#footnote-ref-1)
2. . [النهایة، شیخ طوسی، ص ۳۶۱](https://lib.eshia.ir/10054/1/361). [↑](#footnote-ref-2)
3. . [النهایة، شیخ طوسی، ص ۱۷۴](https://lib.eshia.ir/10054/1/174). [مبسوط، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۳۴](https://lib.eshia.ir/10036/1/234). [↑](#footnote-ref-3)
4. . با توجه به عبارت‌های قبلی ایشان؛ ظاهراً مرادشان «ان اتجر من یجوز له التصرف فی مال الیتیم» می‌باشد. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الوسیله الی نیل الفضیلة، ابن حمزه، ص ۲۷۹](https://lib.eshia.ir/15128/1/279). [↑](#footnote-ref-5)
6. . [شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی، ج ۱، ص ۱۲۸](https://lib.eshia.ir/71613/1/128). [↑](#footnote-ref-6)
7. . [المختصر النافع في فقه الإمامیة، محقق حلی، ج ۱، ص ۵۳](https://lib.eshia.ir/10038/1/53). [↑](#footnote-ref-7)
8. . [المعتبر فی شرح المختصر، محقق حلی، ج ۲، ص ۴۸۷](https://lib.eshia.ir/10048/2/487). [↑](#footnote-ref-8)
9. . المعتوه: من نقص عقله. [↑](#footnote-ref-9)
10. . [الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلی، مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، ص ۳۰۵](https://lib.eshia.ir/10531/1/305). [↑](#footnote-ref-10)
11. . [الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلی، مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، ص ۳۰۶](https://lib.eshia.ir/10531/1/306). [↑](#footnote-ref-11)
12. . [الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلی، مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، ص ۳۰۶](https://lib.eshia.ir/10531/1/306). [↑](#footnote-ref-12)
13. . [تحریر الأحکام الشرعیة، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۴۷](https://lib.eshia.ir/86671/1/347). [↑](#footnote-ref-13)
14. . [تذکرة الفقهاء، علامه حلی، ج ۵، ص ۱۴](https://lib.eshia.ir/10075/5/14). [↑](#footnote-ref-14)
15. . دروس ج 1 ص 229 [↑](#footnote-ref-15)
16. . [التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، فاضل مقداد، ج 1، ص 296](https://lib.eshia.ir/71524/1/296). [↑](#footnote-ref-16)
17. . [مسائل ابن طیّ، فقعانی، ص ۱۵۸](https://lib.eshia.ir/86858/1/158). [↑](#footnote-ref-17)
18. . مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، شهید ثانی، ج ۱، ص ۳۵۷. [↑](#footnote-ref-18)
19. . [بیان، شهید اول، ص ۱۶۵](https://lib.eshia.ir/10006/1/165/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%83%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%88%D9%91%D9%84_%D9%81%D9%8A%D9%85%D9%86_%D8%AA%D8%AC%D8%A8_%D8%B9%D9%84%D9%8A%D9%87_%D9%88%D9%87%D9%88_%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%BA_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D9%82%D9%84_%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B1%D9%91_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%84%D9%83). [↑](#footnote-ref-19)
20. . [فوائد القواعد، شهید ثانی، ۲۳۲](https://lib.eshia.ir/71578/1/232). [↑](#footnote-ref-20)